



سید ابوالفضل میر محمدی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

علم اصطلاح مانند علم لغت همواره مورد نظر دانشمندان بوده و کتابهایی را در این موضوع تألیف نموده‌اند.<sup>۱</sup> و مرحوم علامه تهرانی در کتاب وزین الذریعه به قسمتی از آنها در حروف أ، ك، م، اشاره فرموده است.  
اصطلاحات علوم قرآنی نیز از این سنت دور نبوده مقالاتی در لابلای کتب

۱ - از جمله این کتابها کتاب اصطلاحات الأصول تألیف آیت الله علی مشکینی است که در آن ۹۸ اصطلاح علم اصول آمده است و نیز کتاب الإصطلاحات فی الرسائل العملیه است که مؤلف محترم بیش از هزار اصطلاح رساله‌های عملیه را بیان نموده است.

به خود اختصاص داده است، اما چقدر خوب بود این مطالب پراکنده در يك جا جمع می‌شد و يكايك آنها مورد بررسی قرار می‌گرفت. و به نظر، تنها کتابی که در اصطلاح کلّ علوم تألیف شده کتاب کشف اصطلاحات العلوم است که مؤلف، کتاب خود را به دو قسمت عربی و فارسی تقسیم کرده و معانی لغوی و اصطلاحی هر کلمه را بیان می‌نماید.

لذا این جانب بر آن شدم مقالاتی در این موضوع تهیه و کلیه اصطلاحات علوم قرآنی را در يك جا جمع آوری نمایم و علاوه بر بیان معنای اصطلاحی، در اصل موضوع نیز به طور خلاصه بحث نمایم.

### معانی سه گانه

معنای لغوی: معنایی است که واضعین لغت برای آنها الفاظی را اختصاص داده باشند و در نزد همه چه اهل فن و چه غیر اهل فن یکسان باشد مانند الفاظ آب، نان، خانه که پیش همه دارای يك معناست.<sup>۲</sup>

معنای اصطلاحی: معنایی است که گروه خاصی این معنی را از الفاظ اراده می‌کنند - چه با معنای لغوی تناسبی داشته باشد و چه بی تناسب باشد - مثلاً اصول الفقه که در اصطلاح، قواعد خاصی است با اصول به معنای لغوی که قواعد عامی است، تناسب عام و خاص دارد ولی حرف که در اصطلاح نحوین معنای خاصی دارد با حرف به معنای لغوی (= کنار)، هیچ تناسبی ندارد.

معنای عرفی: همان معنای تسامحی لغوی است که عرف عام آن را از الفاظ، اراده می‌نمایند مثلاً متر که در لغت به معنای یکصد سانتی متر است عرف آن را با تسامح در ۹۹ سانت و یا ۱۰۱ سانت نیز استعمال میکنند.

اینک یکایک اصطلاحات علوم قرآنی را برحسب حروف تهجی عنوان نموده مفاهیم آنها را همراه با بحث مختصری شرح می‌دهیم و باز یاد آور می‌شویم: این مقاله

.....

۲ - لغت در اصل لُفُو و یا لُفَى بوده که واو و یاء آن حذف شده و در عوض، تاء به آن اضافه شده است چنانکه در صحاح جوهری آمده و لغت نامه دهخدا از منتهی الارب و تعریفات جرجانی نقل کرده است.

مانند کتابهایی که به نام مفردات قرآن و یا فرهنگ لغات و یا نامهای دیگر تألیف شده و حاوی معانی لغوی و عرفی کلمات مشکل قرآنند، نیست بلکه فقط معانی اصطلاحی علوم قرآنی را مطرح و بحث می‌کند.

آیه

آیه در اصطلاح علوم قرآنی به معنای مقداری از کلمات قرآن مجید است که مبدأ و منتهای خاصی دارند. و این معنی از کتاب مفردات راغب و مجمع البحرین و کُشَاف الاصطلاح تهانوی بخوبی پیداست و کُتَاب قرآن کریم - که در اوایل سوره‌ها می‌نویسند: فلان سوره دارای چند آیه است - همین معنا را اراده کرده‌اند. بلکه می‌شود گفت: در عصر ائمه اطهار علیهم‌السلام نیز همین اصطلاح رایج بوده و هر وقت آن حضرات کلمه آیه را استعمال می‌فرمودند، مرادشان همین معنا بوده است و روایات زیادی نیز در این موضوع وارد شده که کافی است به ابواب قرائت قرآن وسایل الشیعة، ج ۴، ص ۸۲۳ مراجعه شود، برای نمونه به يك روایت اشاره می‌کنیم:

شیخ کلینی از امام صادق علیه‌السلام روایت می‌کند:

قرآن عهد خداست در نزد مخلوق خود، پس بر هر مسلمانی سزاوار است که در عهد خدا نظر کند و هر روز پنجاه آیه از آن را قرائت نماید. روشن است که مراد از پنجاه آیه همان آیاتی است که دارای ابتدا و انتها می‌باشد و در قرآنها زمان ما مشخصند.

در عصر پیغمبر (ص) معنای آیه ظاهراً همین معنایی است که در زمان ما و عصر امامان (ع) از آن اراده می‌شود، چنانکه در روایت آمده است که آن حضرت فرمود:

کسی که صد آیه بخواند جزء غافلین محسوب نمی‌شود.<sup>۳</sup>

در اصطلاح قرآن کریم نیز آیه به همین معنا آمده است چنانکه در آیه شریفه:

.....  
۳ - بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۱۹۹.

مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ<sup>۴</sup> همین معنی مراد است؛ زیرا لفظ محکمات و متشابهات، اوصاف الفاظ قرآند که گاهی دلالتشان مجمل و متشابه و گاهی محکمند نه چیز دیگر مانند معجزه و امثال آن و همین طور آیات دیگر که در آنها آیه از اوصاف کتاب قرار گرفته است.

یاد آور می‌شود: آیه به معنای جمله‌ای که دارای مبدأ و منتهی باشد مخصوص قرآن کریم است نه کتابهای دیگر؛ زیرا قرآن چون يك سوره كوچك آن نیز آیت و معجزه است به تمام جملات و آیه‌های آن نیز آیه اطلاق شده است. وجوه دیگری نیز در وجه تسمیه آیات قرآنی گفته شده که عبارتند از:

۱- صاحب مجمع البحرین نقل می‌کند: بعضی معتقدند آیه را که آیه گفته‌اند به اعتبار مجموعه بودن آنها است؛ زیرا آیه در لغت به معنای جماعت هم آمده است. وقتی که می‌گویی: «خرج القوم بآیتهم» مراد این است که آنان دسته‌جمعی آمده‌اند.

۲- سیوطی نقل می‌کند: بعضی می‌گویند آیه را که آیه گفته‌اند به اعتبار علامت و نشانه بودن آنهاست؛ زیرا آنها نشانه انقطاع خود از ما قبل و ما بعدشان می‌باشند.

اینها مطالبی بود که در اصل مطلب و بیان اصطلاح گفته شد اما بحثهایی نیز در ارتباط با آیات در کتب علوم قرآنی دیده می‌شود که خوب است اشاره مختصری به آنها بنماییم.

### تقسیم سوره‌ها به آیات

تقسیم سوره به آیات حتماً به امر خدای تعالی انجام گرفته است و چنین ترتیب و شکل که در آیات مشاهده می‌شود و در اسلوب قرآن کریم دخالت دارد نمی‌تواند توسط بشر تنظیم شده باشد؛ زیرا انسانها دارای سلیقه و ذوق‌های مختلفی هستند و قرآن معجز نباید دستخوش آنان قرار گیرد و با سلیقه‌های مختلف تدوین گردد. بعلاوه اگر ترتیب و تجزیه آیات توسط مردم انجام شده بود، طبعاً اختلاف

.....  
۴ - سوره آل عمران (۳): ۷ مانند آیه: أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ (سوره هود (۱۱): ۱) و آیه كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ (سوره ص (۳۸): ۲۹).

سلیقه‌ها و طبایع انسانها در قرآن نیز راه پیدا می‌نمود و در آن اختلاف پیدا می‌شد و چون اختلافی مشاهده نمی‌شود بخوبی می‌توان فهمید که این کار توسط کسی انجام گرفته که اطاعتش برای همه لازم بوده است.

### ترتیب آیات

ترتیب آیات نیز توقیفی و به امر خداوند متعال انجام گرفته است و این به همان جهت است که در بحث سابق گفته شد که قرآن کریم معجزهٔ همیشگی پیامبر اسلام (ص) است و باید اسلوب آن نیز معجزه باشد و نباید بشر در آن دخالت کند و بر طبق قیاس و ذوق خود، تقدّم و تأخّر آنها را ترتیب دهد که چه بسا موجب از بین رفتن اعجاز قرآن کریم می‌گردد.

احادیثی نیز در کتب شیعه و اهل تسنن در بیان ثواب قرائت قرآن از پیامبر اکرم (ص) وارد شده که دلالت دارند بر اینکه این ترتیب در عصر آن حضرت بوده است مثلاً روایتی است که حضرت علی بن الحسین (ع) از پیغمبر اکرم (ص) نقل می‌کند که اگر کسی چهار آیه از اول سوره بقره و آیه الکرسی و دو آیه بعد آن را و سه آیه از آخر سوره بقره را تلاوت کند جان و مالش از ناملايمات و مکروهات در امان است.<sup>۵</sup>

بعلاوه در ترتیب آیاتی که فعلاً در قرآن دیده می‌شود، ملاک و ضابطه‌ای که قابل درک ما باشد مشاهده نمی‌گردد مثلاً در دو آیه سوره الشمس: وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ \* وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ \* نهار بر لیل مقدّم شده ولی در سوره الليل: وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ \* وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ \* لیل بر نهار مقدّم شده است و معلوم است که این موضوع يك امر تعبّدی صرف است و ما از معیار آن بی‌خبریم و ضابطه و ملاکهای ما در آن تأثیر ندارد و الاً بایستی آنچه که در يك جا مقدّم شده، در همه جا مقدّم باشد.

۵ - بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۳۶۵، به نقل از ثواب الأعمال.

۶ - سوره شمس (۹۱): ۳ و ۴.

۷ - سوره لیل (۹۲): ۱ و ۲.

روایات دیگری هم وارد شده که دلالت دارند بر اینکه سوره‌ها در عصر پیغمبر اکرم(ص) به همین وضع فعلی، ترتیب یافته است مانند حدیثی که آنس از پیغمبر اکرم(ص) نقل می‌کند که اگر کسی آخر سوره حشر را بخواند پس اگر در آن روز یا شبش بمیرد تمام گناهانش آمرزیده می‌شود.<sup>۸</sup> و نیز احادیث زیاد دیگری از شیعه و اهل سنت نقل شده که کلاً دلالت دارند بر وجود همین ترتیب فعلی در عصر پیامبر اسلام(ص) که در کتب تاریخ و علوم قرآن ذکر شده‌اند و اینکه آن حضرت خود پس از نزول آیات به کاتبان وحی دستور می‌دادند که آنها را در فلان جای سوره قرار دهند.<sup>۹</sup>

### عدد آیات

شیخ طوسی(قده) می‌نویسد: اختلاف در عدد آیات بسیار کم است و همه شمارش کنندگان در شش هزار و دویست و اندی اتفاق نظر دارند.<sup>۱۰</sup> از دانی نقل می‌کنند<sup>۱۱</sup> عدد شش هزار مورد اتفاق است و مازاد بر آن محل اختلاف می‌باشد. سپس اقوال را نقل مینماید و عدد را به ۶۲۳۶ می‌رساند.<sup>۱۲</sup> قرآنهاي عصر ما که دارای شماره آیاتند و بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ در آنها - در غیر سوره حمد - به شماره نیامده است دارای ۶۲۰۹ آیه هستند و طبق اعتقاد شیعه و اکثر علمای اهل تسنن که بسمله را جزء سوره می‌دانند باید یکصد و دوازده آیه نیز به آنها اضافه کرد که جمعاً به ۶۳۲۱ آیه بالغ می‌گردد. سید هاشم بحرانی در مقدمه تفسیر تبیان می‌نویسد: ائمه اطهار(ع) از

۸ - بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۳۰۹.

۹ - سیوطی در اتقان، ج اول، ص ۶۰، می‌نویسد: اجماع و نصوص دلالت دارند بر اینکه ترتیب آیات توقیفی است و نباید در آن شبهه کرد سپس اجماع را از زرکشی صاحب کتاب برهان و ابو جعفر ابن زبیر صاحب کتاب مناسبات نقل می‌نماید.

۱۰ - تفسیر تبیان، ج ۱، ص ۳.

۱۱ - ابو عمرو عثمان بن سعید دانی متوفای سال ۲۴۴ دارای کتابی است بنام: البیان فی عدد آیات القرآن.

۱۲ - اتقان، ج ۱، ص ۶۷، و نیز سیوطی می‌نویسد: اکثر علما معتقدند که بسمله جزء سوره‌ها است و کسی که آن را ترک کند به ختم قرآن خدشه وارد کرده است. اتقان، نوع ۳۵، ص ۱۰۶.

گروهی که بسمله را از جزئیت حذف نموده اند انتقاد شدید می‌فرمایند و آن را يك سرقت آشکار دانسته‌اند.

سبب اختلاف در عدد

سیوطی می‌نویسد: می‌گویند پیامبر اسلام (ص) در آخر آیات وقف می‌فرمودند ولی در بعضی آیات، آیه تلاوت شده را دو باره تلاوت کرده به آیه بعدی متصل می‌نمودند و این باعث شده که توهم کنند، آنها يك آیه است.<sup>۱۳</sup>

مدنی اول و اخیر

این دو اصطلاح - که در تفسیر تبیان شیخ طوسی و مجمع البیان شیخ طبرسی در اوایل سوره‌ها آمده - اشاره به اختلافی است که بین قرآء اهل مدینه بروز کرده و بر حسب تقدّم و تأخر زمانی به مدنی اول و اخیر، عنوان یافته است. مرحوم شیخ طبرسی در مقدمه تفسیر خود به آنان اشاره و نامهایشان را ذکر نموده است.<sup>۱۴</sup>

و سیوطی نیز در اتقان می‌نویسد: برای اهل مدینه در عدد آیات قرآنی دو عدد است، عدد اول از ابی جعفر یزید بن القعقاع و شیبۀ بن نصاح و عدد اخیر از اسماعیل بن جعفر بن ابی کثیر انصاری است.<sup>۱۵</sup>

از عبارت سیوطی استفاده می‌شود که اختلاف میان قرآء مدینه بوده و در بین قرآء مکه و شام و بصره و کوفه اختلافی نبوده است.

یاد آور می‌شود شیخ طبرسی در مقدمه تفسیر در بررسی اقوال، عدد اهل کوفه را ۶۲۳۶ اصحّ و اعلیٰ سنداً می‌داند؛ زیرا این عدد از علی امیرالمؤمنین (ع) مأخوذ و دریافت شده است.

و دیگر اینکه اهل کوفه الم، المص، طه، کھیعص، طسم، یس و حم را آیه می‌دانند بلکه حمعسق را دو آیه حساب کرده‌اند.<sup>۱۶</sup>

.....  
۱۳ - همان.

۱۴ - مقدمه تفسیر مجمع البیان، فن اول.

۱۵ - ۱۶ - اتقان، ج ۱، نوع ۱۹، ص ۶۹.

بنابراین کوتاه ترین آیه‌ها در قرآن کریم: طه، حم، یس و امثال آنها می‌باشند و طولانی ترین آیات آیه شریفه ۲۸۲ سوره بقره است.

## تأویل

تأویل مشتق از أول است که در لغت به معنای رجوع می‌باشد.<sup>۱۷</sup> این کلمه در ۱۷ مورد قرآن مجید ذکر شده و می‌توان همه آنها را از افراد این معنی (رجوع) و دارای يك مفهوم دانست ولی انواع آنها مختلف و دارای مصادیق خاصی از رجوع می‌باشند. کلمه تأویل در آیات زیر:

۱- هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا. (کهف (۱۸):

(۷۸)

۲- مَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا. (کهف (۱۸): (۸۲)

به معنای منشأ و مصالح کارها، آمده است؛ زیرا حضرت خضر (ع) در این دو آیه جهت و منشأ کارهایی را که انجام داده و مورد اعتراض حضرت موسی (ع) قرار گرفته بود، بیان می‌نماید و از آنها به تأویل تعبیر می‌کند. و در آیه شریفه:

قَالَ يَا آدَمُ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلْنَا رُبِّي حَقًّا. (یوسف (۱۲): (۱۰۰)

و هفت آیه دیگر که در همین سوره آمده، به معنای تعبیر خواب است؛ زیرا یوسف (ع) تعبیر خوابهای خود و پادشاه مصر و دو نفر همزندان خود را به عنوان تأویل بیان نموده است.

و در این آیات:

۱- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ... ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا. (نساء (۴): (۵۹)

۲- وَزِنُوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا. (اسراء (۱۷): (۳۵)

۳- هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ... (اعراف (۷): (۵۳)

۱۷- رك: نه‌ایه ابن اثیر، لسان العرب، مجمع البحرین.



۴ - بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ... (یونس (۱۰): ۳۹)

کلاً به معنای روشن شدن و بیان آمده است و در واقع، روز قیامت که روز تأویل نامیده شده بیان عملی و توضیح کارهایی است که به مردم محوّل شده بود. اینها مطالب مقدمی بود که لازم بود ذکر کنیم.

### بحث اصلی

بحث اصلی که بیان معنای اصطلاحی تأویل است و دانشمندان آن را در کتب علوم قرآنی آورده اند و خداوند متعال نیز در آیه هفتم سوره آل عمران نام برده است در ضمن بررسی همین آیه روشن خواهد شد. خداوند می فرماید:

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ... (آل عمران (۳): ۷)

از این آیه شریفه استفاده می شود که آیات قرآنی به حسب دلالت لفظی دو نوعند. نوعی از آنها دارای دلالت محکم و مفهوم روشنند و نوع دیگر دارای چنین دلالتی نیستند و متشابهند و پیروی از آیاتی که دلالت واضحی ندارند طبعاً يك انحراف و بیماری است، ولی افراد سالم که خود چیزی اظهار نمی کنند، مراد و مفهوم این آیات را از عالمان به تأویل و گروه خاصی که خداوند به آنان تعلیم فرموده جويا می شوند، بنابراین مفاهیمی را که مستقیماً از الفاظ استفاده نمی شوند بلکه باید به کمک قراین و یا علوم خاصه فهمیده شوند، تأویل می نامند و این به همان جهت است که تأویل مشتق از اول به معنای رجوع است و در واقع معنایی که از متشابهات به دست آمده با قراین و مقدمات خارجی لفظ به آن برگردانیده شده است و گروهی از اهل لغت و تفسیر این معنا را مورد تأیید قرار داده اند:

ابن اثیر می نویسد: مراد از تأویل، برگردانیدن ظاهر الفاظ است از معانی اصلی به چیزی که نیاز به دلیل دارد که اگر چنین دلیلی در میان نباشد نمی توان لفظ را از معنی اصلی خود منصرف ساخت.<sup>۱۸</sup>

.....  
۱۸ - لسان العرب، به نقل از لیت، مجمع البیان در لغت اول.

بنابراین، کلمه تأویل - که در بحثهای دانشمندان علوم قرآنی مطرح می‌شود که آیا علم تأویل مخصوص به خداوند متعال است یا راسخون فی العلم نیز آن را می‌دانند - ناظر به این معناست و در تفسیر المنار و تفسیر مراغی به آن تصریح شده است، مراغی می‌نویسد:

تأویل که مورد نکوهش قرار گرفته به معنای بر گرداندن لفظ است از معنی اصلی به معنایی دیگر که هوی و هوس آن را اقتضا می‌کند. اما اگر این کار یعنی ارجاع الفاظ متشابه به معنای تأویلی با قراین واقعی انجام پذیرد مورد نکوهش قرار نخواهد گرفت.

بنابراین، بحث در راسخون فی العلم، پیش خواهد آمد که آیا آنان می‌توانند متشابهات را بفهمند یا خیر؟ لازم است به طور خلاصه و مختصر به آن اشاره کنیم:

راسخون فی العلم معانی متشابهات را می‌دانند.

در این باره باید گفت که معصومین (ع) معانی متشابهات را می‌دانسته‌اند و این مطلب نه فقط از آیه هفتم سوره آل عمران، بلکه از اخبار شریفه نیز بخوبی استفاده می‌شود که پیامبر گرامی اسلام (ص) و اوصیای گرامیش (ع) به تأویل متشابهات آگاه بودند و رسول اکرم (ص) افضل آنان است.

زیرا در معنای آیه هفتم سوره آل عمران دو احتمال هست:

اول اینکه: جمله الراسخون فی العلم عطف به اسم جلاله (الله) باشد پس می‌توان گفت که آنان نیز مانند خدای تعالی به تأویل متشابهات آگاهند.

احتمال دوم اینکه: واو برای استیناف باشد و کلمه «راسخون» با جمله «یقولون...» جمله‌ای مستأنفه و مستقل از ما قبل خود باشد و در نتیجه علم به متشابهات، مخصوص خدای متعال می‌گردد. چنانکه شیخ طبرسی در تفسیر آیه، و سیوطی در اتقان هر دو احتمال را نقل نموده‌اند. بنابراین نمی‌توان در اثبات علم راسخین فقط به این آیه شریفه تمسک کرد، بلکه دلیل نهایی بر مطلب، همان روایات است که از باب نمونه به دو حدیث اشاره می‌کنیم:

شیخ کلینی با سند صحیح از ابی بصیر نقل می‌کند که امام صادق (ع)

فرمود:

ما راسخون در علم هستیم و ما تاویل آن (متشابهات) را می‌دانیم.<sup>۱۹</sup>  
و نیز از برید بن معاویه نقل می‌کند که امام (ع) در شرح آیه شریفه *وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ*.<sup>۲۰</sup> فرمود:

رسول خدا افضل راسخین است و خدای تعالی آن چه را که نازل فرمود چه تنزیل باشد و چه تاویل به پیغمبرش تعلیم کرده است و هیچ وقت چیزی را نازل نکرد مگر اینکه آن حضرت را از تاویلهش مطلع می‌کرد و پس از آن حضرت، اوصیانش به همه آن علوم واقف شدند...<sup>۲۱</sup>

و همچنین اخبار دیگری که همه دلالت دارند بر اینکه راسخون، تاویل متشابهات را می‌دانند و خدای متعال آنان را تعلیم فرموده است. مرحوم سید مرتضی رضوان الله علیه نیز این قول را در امالی خود اختیار کرده است ولیکن در مقابل این اخبار، حدیثی است از حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) بدین مضمون که راسخون، عالم به تاویل متشابهات نیستند. حضرت می‌فرماید:

راسخون در علم کسانی هستند که درهای غیب را به روی خود بسته می‌بینند و به آنچه از غیبها جهل دارند، اقرار دارند و خداوند آنان را به این اقرارشان مدح می‌فرماید؛ چون در چیزهایی که تعمق در آنها در تکلیف آنان نیست وارد نمی‌شوند و خداوند آنان را با وصف راسخین در علم یاد می‌کند.<sup>۲۲</sup>

معلوم است کلام علی علیه السلام در این حدیث ناظر به آیه شریفه *وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ*... است و دلالت دارد بر اینکه راسخین در علم، آیات متشابه را نمی‌فهمند و به عجز خود هم اقرار دارند، ولی این خبر و یا چند خبر مانند آن طوری نیستند که با اخبار بسیاری که ذکر شده معارضه کنند و قهراً باید تاویل شوند و یا به معانی که مخالف اخبار سابق نباشند حمل گردند چنانکه از مجلسی رحمة الله علیه نقل شده که چنین کرده است.<sup>۲۳</sup>

.....  
۱۹ - اصول کافی، ج ۱، ص ۲۱۳.

۲۰ - سوره آل عمران (۳): ۷.

۲۱ - اصول کافی، ج ۱، ص ۲۱۳.

۲۲ - نهج البلاغه صبحی صالح، خطبه ۹۱ (الاشباح)، ص ۱۲۵.

۲۳ - حاشیه تفسیر عیاشی، ج ۱، در تفسیر آیه.

## فلسفه متشابهات

فلسفه آیات متشابه و الفاظی که دارای معنای ظاهری نیستند و در قرآن مجید آمده است ممکن است اموری باشد که ما آنها را ندانیم. البته مطلبی را به طور احتمال می‌توان بیان کرد و آن اینکه بسا بزرگان و دانشمندان، الفاظی را استعمال می‌کنند که اکثریت مردم عارف بر معنای آن نیستند، فقط عده قلیلی از تربیت شدگان و تقوا پیشه‌گان با تعلیم خود آنان از معنای آنها آگاهی پیدا می‌کنند پس طبعاً مردم باید در فهم مراد به حضور دسته دوم که تربیت شدگان و تقوا پیشه‌گانند، برسند و ضمن اخذ پاسخ از معنای این الفاظ، از مکارم و فضایل آنان نیز استفاده برند. خصوصاً اگر آن الفاظ، در کتاب خدای متعال باشد و آن دانشمندان و راسخان در علم، پیامبر اسلام و اوصیای معصوم آن حضرت (ع) باشند.

### بطن و بطون

در بسیاری از روایات شریفه به این دو واژه اشاره و جزء اوصاف قرآن کریم معرفی شده‌اند و در اصطلاح علما و دانشمندان علوم قرآنی و لغت نیز، زیاد به چشم می‌خورند.<sup>۲۴</sup>

بنابراین باید دید این کلمه در اصطلاح چه مفهومی، و با معنای لغوی خود چه نسبتی دارد.

### بطن در لغت و اصطلاح

بطن در لغت به معنای پشت، و داخل، شکم و گروهی که کمتر از قبیله باشند، است و جمع آن أَبْطُن و بَطُون و بَطْطَان آمده است.<sup>۲۵</sup>

بطن در اصطلاح علمای تفسیر و علوم قرآنی به معنای درون و خفاء است

.....

۲۴ - مانند حضرات شیخ طوسی؛ فیض در مقدمه تفسیر تبیان و صافی؛ سیوطی در در المنتور ضمن آیه ۷ سوره آل عمران؛ شیخ ابو الحسن شریف در مقدمه مرآة الأنوار؛ میرزای قمی در قوانین، ج ۲، بحث تواتر القرائات؛ علامه آخوند خراسانی در کفایه بحث استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد.

۲۵ - لسان العرب، اقرب الموارد، مفردات راغب.

و اخص از معنای لغوی می‌باشد؛ زیرا بطون در اصطلاح این علم، درون خاصی است و به تعبیر دیگر وقتی که گفته می‌شود: قرآن کریم دارای بطون است مقصود از آن این است که قرآن دارای معانی و مفاهیمی است که در درون آیات مخفی و نهفته است و مردم عادی آنها را درک نمی‌کنند. و نیل به آنها جز با راهنمایی پیغمبر (ص) و اهل بیت عصمت (ع) و یا تدبیر و تعمق دانشمندان علوم قرآنی، میسر نیست.

برای مثال آیه شریفه: سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ... وَمَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ (كهف (۱۸): ۲۲) را مورد بحث قرار می‌دهیم.

خداوند متعال در این آیه در تعداد اصحاب كهف سه قول نقل می‌فرماید: اول اینکه عدد آنان ۳ نفر بوده و چهارمین، سگ آنان است. دوم اینکه عدد آنان ۵ نفر بوده و ششمین، سگ آنان است. سوم اینکه عدد آنان ۷ نفر بوده و هشتمین، سگ آنان است، سپس می‌فرماید تعداد آنان را جز عده قلیلی نمی‌دانند.

از ابن عباس نقل شده او از آن عده قلیلی است که عدد آنان را می‌دانند و عدد آنان ۷ نفر بوده است.<sup>۲۶</sup> و از علی (ع) نیز نقل شده که آن حضرت تعداد آنان را می‌دانسته است.<sup>۲۷</sup> بعضی احتمال داده‌اند: ظاهراً ابن عباس و یا علی (ع) از اینکه خداوند متعال پس از نقل دو قول اول و دوم، جمله «رجماً بالغیب» فرموده و پس از قول سوم، این جمله را نیاورده است و نیز در قول سوم در اول ثامنهم کلبهم «واو» آورده، عدد آنان را دانسته‌اند؛ زیرا «واو» در این موارد برای این است که اتصاف صفت به موصوف و یا اتصاف مبتدا به خبر قطعی و ثابت است.<sup>۲۸</sup>

### مثال دیگر

جمیل بن دراج می‌گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم آیا شیطان از ملائکه است یا

۲۶ - مجمع البیان، ج ۴، ص ۴۶۰، ط دار احیاء التراث العربی و تفسیر مراغی در تفسیر آیه.

۲۷ - تفسیر شبر در تفسیر آیه و مقدمه تفسیر برهان به نقل از جمهور اهل تسنن.

۲۸ - اضاء علی متشابهات القرآن، تألیف شیخ خلیل یس.

در امری از امور آسمانها اشتغال دارد؟ فرمود: هیچ کدام، نه ملائکه است و نه در آسمانها کاری دارد و خداوند هم می‌دانست که او ملائکه نیست. سپس جمیل می‌گوید این مطلب را برای طیار نقل کردم او قبول نکرد تا به خدمت امام رسید - من هم در حضور حضرت بودم - او گفت: آیا خطاب یا ایها الذین آمنوا که در موارد بسیاری از قرآن آمده شامل منافقین هم می‌شود؟ فرمود: بلی، همه منافقین و گمراهان و هر کس که در ظاهر، دعوت ایمان را پذیرفته و به آن اقرار دارد مشمول آیه است.<sup>۲۹</sup>

امام در این حدیث اشکال مهمی را که نوعاً در اذهان است بر طرف می‌کند به اینکه چون شیطان به طور منافقانه خود را ملائکه می‌دانسته پس خطاب قلنا للملائکه شامل او هم می‌شود.

یاد آور می‌شود: مقصود مهم ما از این بحث این است که قرآن کریم دارای بطون است که توسط امامان معصوم (ع) روشن گشته است، ولی این بدان معنا نیست که آن احادیثی را که بعضی از آیات را به ائمه اطهار (ع) و یا به دشمنان آنان تأویل کرده است - گرچه مرسل و یا ضعیف باشد - قبول کنیم.<sup>۳۰</sup> و همچنین سایر موارد خفیه‌ای را که در قسمت روایی تفسیرها با سند معتبر به آنها اشاره شده است، می‌توان از بواطن محسوب کرد و ممکن است دانشمندان زبده علوم قرآنی با راهنمایی اهل بیت عصمت (ع) و یا با تعمق و تدبیر، به بعضی از موارد خفیه و بواطن، واقف شده باشند چنانکه مرحوم آیت الله حکیم از یکی از اعظام نقل می‌نمایند که روزی در جلسه تفسیر مرحوم ملا فتحعلی (قده) حاضر می‌شوند. در آن جلسه مرحوم سید اسماعیل صدر و مرحوم حاجی نوری صاحب مستدرک نیز حضور داشتند، معظم له آیه شریفه وَاَعْلَمُوا أَن فِیْكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ یَطِیْعُكُمْ فِی کَثِیْرٍ مِنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ وَلَکِنَّ اللَّهَ حَبِیْبُ الْإِیْمَانِ وَزِیْنُهُ فِی قُلُوبِکُمْ وَكَرِهَ إِلَیْكُمْ الْکُفْرَ وَ الْفُسُوقَ

.....

۲۹ - تفسیر عیاشی، ج ۱، در تفسیر إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا.

۳۰ - شیخ ابو الحسن شریف متوفای ۱۱۴۰ ق چنین روشی را در تفسیر مرآة الأنوار به کار برده و توجیه هم کرده است.

و الْعِضْيَانَ أَوْلَيْكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ (الحجرات (۴۹): ۷) را عنوان می‌نماید و در تفسیر جمله: حَبَبَ إِلَيْكُمْ مطالبی اظهار می‌نماید که مورد تعجب حضار قرار می‌گیرد که چرا این مطالب از آنان مخفی بوده و به ذهنشان نیامده است.

روز دوم و سوم نیز در تفسیر همین جمله، مطالبی را ذکر می‌کند که باز مورد تعجب حضار قرار می‌گیرد و بحث ادامه می‌یابد تا ۳۰ وجه در تفسیر همین جمله اظهار می‌کند.<sup>۳۱</sup>

مرحوم آخوند خراسانی در کفایة الأصول پس از آنکه استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد را محال می‌داند، اظهار می‌دارد: تصور نشود آنچه در اخبار آمده که قرآن کریم دارای ۷ و یا ۷۰ بطن است از باب استعمال لفظ در معانی متعدده است بلکه ممکن است این معانی و بطون خود مستقلاً مورد اراده خداوند باشد و یا اینکه مراد از بطون، لوازم معانی مستعمل فیه باشد که فهم ما از ادراک آنها قاصر است.<sup>۳۲</sup>

اما اینکه قرآن کریم دارای بطون است، مطلبی نیست که در آن بتوان تردید کرد بلکه در مجامع علمی و حوزه‌ها این مطلب را به طور یقین تلقی کرده‌اند و فقط در مدلول و مفهوم آن بحث نموده‌اند و تا به حال از کسی شنیده نشده که آن را انکار کرده باشد اگر چه بعضی از مؤلفین مانند سیوطی در اتقان آن را در تألیفات خود مطرح نکرده است و اخبار بسیاری نیز در این موضوع وارد شده که مستفیضند و کثرت آنها ما را از بررسی در سند بی‌نیاز می‌نماید و ما فقط چند حدیث از آنها را از باب نمونه و تبرک نقل می‌کنیم و اگر کسی بخواهد به همه آنها واقف شود به کتاب بصائر الدرجات و تفسیر عیاشی و مقدمه تفسیر برهان و بحار الأنوار جلد قرآن مراجعه نماید.

.....

۳۱ - حقایق الأصول حاشیه بر کفایة الأصول تألیف آیت الله حکیم قدس سره بحث استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد، ایشان این مطلب را از بعضی از اعظم معاصر خود نقل می‌فرماید.  
۳۲ - کفایة الأصول، ج ۱، بحث استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد.

### چند روایت<sup>۳۳</sup>

۱ - محمد بن الحسن الصفار از فضیل بن یسار نقل می‌کند که از امام باقر(ع) پرسیدم آیا آنچه در روایت آمده که هیچ یک از آیات قرآنی نیست مگر اینکه برای آن ظهر و بطنی باشد، چگونه است؟ فرمود: بلی قرآن ظهر و بطن دارد که تأویل بعضی از آنها گذشته و بعضی دیگر هنوز نیامده است... .

۲ - عیاشی از جابر نقل می‌کند که امام صادق(ع) فرمود یا جابر قرآن دارای بطن است و برای بطن آن نیز ظهر است<sup>۳۴</sup> سپس فرمود ای جابر در عقل مردم چیزی بعیدتر و دورتر از قرآن نیست ابتدای آیه در چیزی و وسط آن در چیز دیگر و آخر آن در چیزی (غیر از اول و وسط) نازل شده است.

۳ - باز عیاشی از جابر نقل می‌کند که از امام باقر(ع) چیزی از تفسیر قرآن سؤال نمودم و پاسخ فرمود، مجدداً سؤال نمودم، بغیر آنچه پاسخ داده بود پاسخ گفتم، عرض کردم: قربانت گردم این مسئله را قبلاً سؤال کرده بودم، جواب آن غیر از جوابی بود که امروز برای آن دادید. فرمود: ای جابر قرآن دارای بطن است و بطن آن نیز بطن دارد و دارای ظهر است و ظهر آن نیز ظهر دارد... .

یاد آور می‌شویم آنچه در بسیاری از روایات آمده که قرآن دارای متشابهاتی است که تأویل آن را کسی جز خدای متعال و راسخون در علم نمی‌دانند، می‌تواند برای مطلب ما نیز دلیل باشند؛ زیرا آیات قرآنی نسبت به معانی خفیه و بطون نیز متشابهند و ائمه اطهار سلام الله علیهم تأویل آن را می‌دانند پس با توجه به این اخبار، روایات باب به حد تواتر می‌رسد.

.....

۳۳ - روایات از مقدمه تفسیر برهان نقل شده است.

۳۴ - ظاهراً کلمه ظهر اشتباه است، و مناسب - چنانچه در روایت بعدی آمده - این است که برای بطن آن هم بطن است.